

تشدید تضادهای هویتی

جامعه، مردم و رهبران عراق همواره سرنوشتی تراژیک داشته‌اند. تاریخ سیاسی عراق با جنگ، خشونت، اقتدارگرایی و بحران، پیوند یافته است.



رویکرد مشترک آمریکا و عربستان بعد از پایان اشغال نظامی عراق تشدید تضادهای هویتی

دکتر ابراهیم متقی: جامعه، مردم و رهبران عراق همواره سرنوشتی تراژیک داشته‌اند. تاریخ سیاسی عراق با جنگ، خشونت، اقتدارگرایی و بحران، پیوند یافته است.

در هیچ دوره تاریخی، شاخص‌های یادشده از ساختار سیاسی عراق دور نبوده است. در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، شاهد شکل‌گیری چهار کودتای خشونت‌آمیز در عراق بوده‌ایم؛ کودتاهایی که در سال‌های 1958 - 1968 نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌بندی قدرت سیاسی در این کشور داشته‌اند.

خاندان سلطنتی عراق در سال 1958 با کودتایی خونین روبه‌رو شد. تمامی اعضای خانواده سلطنتی و نخست‌وزیری قتل‌عام شدند. جنازه اعدام‌شدگان برای مدت‌ها در خیابان‌های بغداد باقی مانده بود. عبدالکریم قاسم در سال 1963 گرفتار همان سرنوشتی شد که در سال 1958 فراروی خاندان سلطنتی و نوری سعید قرار داده بود. جنازه عبدالکریم قاسم نیز روی چوبه دار بیش از 3 روز باقی ماند. در سال 1966 عبدالرحمن عارف در توطئه‌ای دیگر کشته شد. بالگرد نظامی وی سقوط کرد. برادرش عبدالسلام عارف، مجری چنین توطئه‌ای بود. وی نیز در سال 1968 موقعیت خود را از دست داد. حزب بعث در عراق کودتا کرد و تمام مخالفان خود را سرکوب و اعدام کرد. نتیجه خشونت ناشی از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق را می‌توان اقتدار 35 ساله صدام دانست. سرنوشت صدام نیز همانند پیشینیان خود تراژیک بود. دادگاه انقلاب مردمی عراق، صدام را به جرم سرکوب شهروندان، بهره‌گیری از سلاح شیمیایی در حلبچه و مقابله خونین با رهبران سیاسی به اعدام محکوم کرد.

خشونت و بی‌ثباتی در دوران اشغال نظامی

تجربه سیاسی عراق، این موضوع را منعکس می‌سازد که اولاً حکومت‌هایی در قدرت باقی خواهند ماند که دارای رویکرد و نگرش اقتدارگرا باشند. ثانیاً ابزار اقتدارگرایی در عراق را باید خشونت سیاسی و سرکوب دانست. هیچ حکومت عربی به اندازه رهبران سیاسی عراق، تمایل به سرکوب خشونت‌آمیز شهروندان و گروه‌های اجتماعی منتقد ندارد. ثالثاً رهبران اقتدارگرا در عراق همواره سرنوشت تراژیک داشته‌اند زیرا خود نیز گرفتار چنین وضعیتی شده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود که تأثیر اشغال نظامی عراق بر فرهنگ سیاسی و کنش گروه‌های اجتماعی این کشور، مورد بررسی قرار گیرد. در سال‌های بعد از شکل‌گیری عراق در سال 1921 همواره گروه‌های عرب سنی‌مذهب در سیاست و قدرت این کشور نقش محوری داشته‌اند. به عبارت دیگر، نخبگان اهل تسنن از اعتماد به نفس لازم برای اعمال خشونت در عراق برخوردار بوده‌اند.

در چنین شرایطی کردها و شیعیان، اصلی‌ترین سوژه‌های امنیتی در عراق محسوب می‌شدند. سرکوب دو گروه یادشده، با اشغال عراق پایان یافت. کردها توانستند اقلیم خودمختار کردستان را سازماندهی کنند. رئیس‌جمهور عراق و برخی از اعضای کابینه از بین رهبران کرد عراقی انتخاب شدند. آنان تمایل چندانی برای ایفای نقش در تضادهای هویتی اعراب شیعه و سنی ندارند. این امر آینده سیاسی عراق را با دشواری بیشتری روبه‌رو می‌کند. در شرایط موجود، رئیس‌جمهور عراق تمایلی به کاربرد قدرت موازنه‌گر بین نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی ندارد. در این دوران، تضادهای اعراب سنی با شیعیان افزایش یافته است. نقش عربستان سعودی در گسترش چنین تضادهای خشونت‌آمیزی مشاهده می‌شود. گروه‌های سلفی در عراق را القاعده و گروه‌های وابسته به عربستان، سازماندهی می‌کنند. در هر هفته، بیش از 100 نفر از شیعیان در اثر بمب‌گذاری انتحاری جان خود را از دست می‌دهند. اگرچه نوری مالکی اسناد دخالت طارق الهاشمی در چنین اقدام‌های خشونت‌آمیزی را منتشر کرده اما هنوز درباره نقش عربستان در حمایت از نیروهایی همانند طارق الهاشمی سکوت شده است.

این سکوت، تداوم چندانی نخواهد داشت. در چنین شرایطی، تضادهای جدید در ساختار قدرت عراق شکل می‌گیرد؛ تضادهایی که محور اصلی توافقات واشنگتن - ریاض برای خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق را شکل داده است. تحولات سیاسی و امنیتی در آینده عراق بر رفتار و نگرش دیگر کشورهای منطقه‌ای همانند ایران و سوریه تأثیر به‌جا می‌گذارد. نقش سیاسی چنین کشورهایی نمی‌تواند به منزله سکوت در برابر خشونت علیه دولت، شهروندان و نهادهای سیاسی در عراق محسوب شود. حکومت عربستان

هیچ‌گاه نگاه مثبتی نسبت به شکل‌گیری دولت شیعه در عراق نداشته است. اگرچه سیاست منطقه‌ای عربستان طی سه دهه گذشته، همواره از سوی آمریکا مورد حمایت قرار گرفته اما رهبران سیاسی عربستان، تمایل و اراده خود را در مقابله با شیعیان و رویکرد دمکراتیک درباره قدرت بیان داشته‌اند.

سیاست عملی عربستان را باید جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان در عراق دانست. نظریه مقابله با هلال شیعه را می‌توان بر اساس رویکرد مقابله‌گرا با دولت دمکراتیک عراق دانست. رویکرد عربستان نسبت به تحولات سیاسی عراق، نه تنها خشونت‌آمیز بلکه غیردمکراتیک است. تضادهای خشونت‌آمیز در این کشور، ماهیت نسل‌کشی پیدا کرده است. اگر واقعیت‌های سیاسی و امنیتی عراق منعکس شود، می‌توان دولت عربستان را به‌عنوان حامی نسل‌کشی در فضای تحقیقات جنایی بین‌المللی قرار داد. رویکرد مقابله‌گرایی عربستان با دولت شیعه در عراق، بدون اعمال خشونت امکان‌پذیر نخواهد بود؛ دولتی که بر اساس آرای عمومی از جایگاه سیاسی برخوردار شده است. در عراق 65 درصد جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند. بنابراین هرگونه فرایند دمکراتیک در این کشور، مانع از به قدرت رسیدن گروه‌های سیاسی است که تحت تأثیر عربستان قرار دارند. درک تحولات آینده عراق، بدون توجه به رویکرد سیاسی عربستان امکان‌پذیر نیست. عربستان از الگوی تصاعد خشونت در عراق بهره گرفته است. این کشور تصاعد خشونت را برای مرعوب‌سازی دولت شیعه به کار می‌گیرد. در چنین فرایندی، استراتژی جنگ ضدشورش دیوید پترائوس فرصت و شرایط لازم برای ادامه نقش خشونت‌آمیز عربستان در عراق را فراهم می‌کند.

رویکرد آمریکا در دوران اشغال نظامی عراق

آمریکا در دوران اشغال عراق، سه استراتژی کاملاً متفاوت را مورد استفاده قرار داد. در اولین مرحله، آمریکایی‌ها از انحلال ساخت‌های قدرت نظام پیشین در عراق حمایت به عمل آوردند. برمر موافقت خود را با انحلال نمادهای قدرت سیاسی حزب بعث و صدام اعلام داشت. در چنین شرایطی شیعیان و کردها محور اصلی سیاست در عراق بودند. در این فرایند، گروه عراق آینده، همکاری‌های محدودی با شیعیان به انجام رساند. این گروه تلاش داشت تا چندجانبه‌گرایی را در ساختار سیاسی این کشور نهادینه کند. از سوی دیگر گروه عراق آینده بر این اعتقاد بود که از طریق مشارکت می‌توان زمینه‌های لازم برای بقای سیاسی گروه‌های اهل تسنن در قدرت را فراهم آورد. جلوه‌هایی از مصالحه‌گرایی در نگرش اولیه عراق آینده وجود داشت. رهبران این گروه، عمدتاً فعالیت‌های خود را با مقام‌های آمریکایی و سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در عراق هماهنگ می‌کردند.

از سال 2007 به بعد، موقعیت سیاسی عراق آینده افزایش یافت. دیوید پترائوس کتاب خود با عنوان «#171؛ زبان، گفتمان و جنگ ضدشورش» را منتشر کرد. این کتاب، مانیفست سیاسی و امنیتی آمریکا در عراق و کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. بر اساس رهیافت‌های ارائه‌شده از سوی دیوید پترائوس، تنها راه حفظ موقعیت سیاسی و امنیتی آمریکا در کشورهای خاورمیانه، افزایش تضاد بین گروه‌های سیاسی و هویتی است؛ گروه‌هایی که دارای زبان سیاسی متفاوت، قالب‌های گفتمانی متضاد و هویت‌های متعارض در کنش سیاسی و امنیتی هستند. الگوی دیوید پترائوس موقعیت وی را در ایالات متحده افزایش داد.

پترائوس از سپتامبر سال 2011 به عنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا انتخاب شد. رویکرد پترائوس با نگرش لئون پانه‌تا هماهنگی و همگونی بیشتری داشت. افراد یادشده هم‌اکنون در زمره اصلی‌ترین نیروهای راهبردی ایالات متحده در مقابله با چالش‌های امنیتی آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شوند. نگرش سیاسی پترائوس توانست مطلوبیت‌های مؤثری برای آمریکا در عراق ایجاد کند. آمریکا در سال 2006 و 2007 بیشترین تلفات انسانی را در عراق متحمل شد. در سال 2007 الگوی پترائوس مورد پذیرش ساختار امنیتی و تصمیم‌گیری آمریکا قرار گرفت. از این مقطع زمانی به بعد جلوه‌هایی از تضاد گفتمانی بین گروه‌های گفتمانی عراق مشاهده می‌شود. سرویس اطلاعاتی آمریکا در عراق به گونه‌ای مرحله‌ای افزایش یافت. پترائوس که در سال‌های 2006 به بعد به عنوان فرمانده نظامی عراق ایفای نقش کرد و از ژانویه سال 2009 به‌عنوان فرمانده مرکزی آمریکا منصوب شد، برای کنترل تحولات عراق از الگوی امنیتی، مطبوعاتی، رسانه‌ای و گفتمانی بهره گرفت. مقاومت حزب‌الله لبنان در جنگ 33 روزه سپتامبر 2006 را می‌توان نقطه عطفی در گسترش همکاری‌های آمریکا و عربستان دانست. مهم‌ترین رویکرد پترائوس در این دوران، حمایت از عربستان برای سازماندهی گروه‌های سلفی در عراق بود؛ گروه‌هایی که بر کنش خشونت‌آمیز تأکید داشتند.

به این ترتیب، آمریکا در اولین گام و در سال‌های 2003-2005 از الگوی انحلال تأسیسات نظامی، امنیتی و حزبی صدام در عراق حمایت به عمل آورد. رویکرد ایالات متحده در سال‌های 2005-2006 معطوف به دولت‌سازی در عراق بود. دومین مرحله از سیاست منطقه‌ای آمریکا در عراق را می‌توان بر اساس سیاست دمکراتیک مورد توجه قرار داد. در این دوران، جورج بوش از سیاست دمکراتیک‌سازی خاورمیانه، حمایت به عمل آورد. تئوری خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه بزرگ‌تر را می‌توان نماد چنین رویکردی در سیاست منطقه‌ای آمریکا دانست. آثار چنین نگرشی را می‌توان در حمایت از روند دولت‌سازی در عراق مورد توجه قرار داد. سومین مرحله معطوف به تجزیه گروه‌های سیاسی عراق بود؛ گروه‌هایی که می‌توانستند در رقابت برای قدرت، رودرو یکندی قرار گیرند. در چنین شرایطی آمریکا از الگوی فعال‌سازی نیروهای دست‌نشانده و جنگ نیابتی کم‌شدت در عراق حمایت به عمل آورد؛ فرایندی که منجر به کاهش خشونت علیه سربازان آمریکایی شد. در حالی که خشونت علیه دولت شیعه و گروه‌های اجتماعی - مذهبی شیعیان را

آینده عراق بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا

خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق به منزله پایان سیاست تهاجمی ایالات متحده در خاورمیانه محسوب نمی‌شود. عراق را می‌توان محور اصلی رقابت‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه دانست؛ منطقه‌ای که درگیر نقش‌آفرینی نیروهای سیاسی با هویت‌های متضاد است. آمریکا در دوران پترائوس توانست شرایطی را ایجاد کند که تضادهای هویتی اسلامی با نظام سلطه جهانی را کنترل کند. در شرایط جدید می‌توان جلوه‌هایی از همکاری‌های نامتقارن آمریکا در خاورمیانه را مورد ملاحظه قرار داد. این همکاری‌ها معطوف به گسترش تضاد بین گروه‌های هویتی در خاورمیانه محسوب می‌شود. استراتژی آمریکا حمایت از گروه‌های اجتماعی نامتقارن با سیاست و هویت دولت مرکزی در عراق محسوب می‌شود. نوری مالکی بر چنین وضعیت‌های پرمخاطره‌ای واقف است. دولت عراق تلاش می‌کند تا نقش تعادلی بین سیاست آمریکا، ایران، عربستان سعودی و سوریه ایفا کند. تداوم چنین نقشی، کار پرمخاطره‌ای خواهد بود. عراق در سال 2012 درگیر منازعه‌های هویتی است. گروه‌های مخالف دولت مالکی تلاش دارند تا فضای سیاسی عراق را پرمخاطره سازند. رقابت برای اداره سیاسی عراق در دوران بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا تشدید شده است. جلوه‌های جدیدی از جنگ امنیتی و هویتی در حال گسترش است. آمریکا و عربستان به عنوان دو نیروی مخالف هلال شیعی دارای رویکرد نسبتاً مشترکی درباره آینده عراق هستند.

بحران عراق از وضعیت مقابله با نیروی اشغالگر خارج شده است. تضاد بین گروه‌های هویتی در سال 2012 تشدید می‌شود. نتیجه چنین منازعه‌ای، آینده سیاسی عراق را شکل می‌دهد. باید این موضوع را مورد تأکید قرار داد که عراق هارتلند خاورمیانه در منازعه گروه‌های هویتی - راهبردی محسوب می‌شود و کشوری می‌تواند نقش منطقه‌ای مؤثری ایفا کند که بر معادله سیاست، قدرت و هویت عراق تأثیرگذار باشد.